University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902
Volum: 17 **Issue:** 47
Summer 2026
Pages: 147-172

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/JIIPH.2026.71794.2632

Received: 2026/03/10 **Received in revised form:** 2026/09/19 **Accepted**: 2026/09/01 **Published:** 2026/09/16

The Historical Process of the Formation and Consolidation of the Northeastern Borders between Iran and Russia (the Soviet Union), from the Constitutional Revolution to the Second Pahlavi Period (1906-1957)

Reza Fayazi[1]| MirHadi Hosseini[2]| Fouad Pourarian[3]

Abstract

Throughout history, Iran's northeastern borders, owing to their proximity to Russia in the north and British colonial territories in the east, have served as a focal point of competing interests between these two powers and have repeatedly been exposed to foreign incursions. Most studies have examined the boundaries of this region only up to the signing of the Treaty of Akhal, although the present-day borders do not correspond to the boundaries established by that treaty. The aim of this study is to examine and analyze the historical developments and transformations of Iran's northeastern borders with Russia (later the Soviet Union) following the Treaty of Akhal, from the Constitutional era to the consolidation of these borders during the Second Pahlavi period. To this end, the study draws on historical documents and sources collected through library research and employs a descriptive-explanatory approach from a historical perspective. The findings indicate that various historical and political factors ultimately contributed to the stabilization of Iran's northeastern borders with Russia (later the Soviet Union). Although the Constitutional Revolution in Iran, followed by the Bolshevik Revolution in Russia and the signing of the Treaty of Friendship, brought about a relatively peaceful phase in relations between the two countries, the region's geopolitical significance continued to influence Soviet policy and prompted Soviet leaders to renege on their commitments. This tendency persisted until the reign of Mohammad Reza Shah Pahlavi. Ultimately, the improvement in the Soviet Union's approach toward Iran following Stalin's death, alongside the Zahedi government's adoption of a policy of positive nationalism, paved the way for addressing the border disputes between the two countries through several successive stages.

Keywords: *Borders, Northeastern, Iran and Soviet Relations, Constitutional Period, Pahlavi Era*.

1. PhD Candidate in Post-Islamic History Iran, Kharazmi University, Tehran, Iran reza.fayazi@khu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author) hosseini@khu.ac.ir
3. Associate Professor, Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran fo.pour@khu.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۷، شماره: ۴۷
تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۱۴۷-۱۷۲

تاریخنامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/JIIPH.2026.71794.2632

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۸ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۱۰ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۶/۲۵

روند تاریخی شکل‌گیری و تثبیت مرزهای شمال‌شرقی ایران و روسیه (شوروی) از مشروطه تا پهلوی دوم (۱۲۸۵-۱۳۳۶ش)

رضا فیاضی[۱]| میرهادی حسینی[۲]| فواد پورآرین[۳]

چکیده

در طول تاریخ مرزهای شمال‌شرقی ایران، به‌سبب همجواری با روسیه در شمال و مستعمرات انگلستان در شرق، همواره موردهجوم بیگانه واقع شده‌است. در اغلب تحقیقات، محدودۀ این مرزها تا عهدنامۀ آخال موردمطالعه قرار گرفته‌است، حال‌آنکه امروزه این حدود مطابق با عهدنامۀ یادشده نیست. هدف از انجام پژوهش حاضر، مطالعه و تحلیل فرازوفرود تاریخی مرزهای شمال‌شرقی ایران و روسیه (شوروی)، از بحران‌های گذار پس از عهدنامۀ آخال یعنی از زمان استقرار نظام مشروطه تا تثبیت این مرزها در دورۀ پهلوی دوم، با کمک گردآوری اسناد و منابع تاریخی، به روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی همراه با نگاه تاریخی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عوامل گوناگون تاریخی و سیاسی درنهایت منجر به تثبیت مرزهای شمال‌شرقی ایران و روسیه (شوروی) شده‌است. هرچند با وقوع انقلاب مشروطه در ایران و سپس انقلاب بلشویکی در روسیه و عقد قرارداد مودت، روابط دو کشور تا حدی رنگ‌وبوی مسالمت‌آمیز به خود گرفت، ولی اهمیت ژئوپلیتیک منطقه، رهبران شوروی را نیز به بدعهدی در عهدنامه‌ها ترغیب نمود و این امر تا دورۀ پهلوی دوم ادامه یافت. سرانجام، ایجاد تغییرات مثبت در رویکرد شوروی نسبت به ایران پس از مرگ استالین و در مقابل، اتخاذ سیاست ناسیونالیسم مثبت از سوی زاهدی، منجر به حل اختلافات مرزی دو کشور طی چند مرحله شد.

کلیدواژه‌ها: مرز، شمال‌شرق، ایران و شوروی، مشروطه، پهلوی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران reza.fayazi@khu.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران (نویسنده مسئول) hosseini@khu.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران fo.pour@khu.ac.ir

مقدمه

ازآنجاکه تاریخ مرزهای ایران مسائل داخلی و روابط خارجی را توأمان شامل می‌شود، بررسی این موضوع نیاز به تسلط بر علوم مختلف ازجمله تاریخ، جغرافیا و علوم سیاسی دارد و ترکیبی از آن‌ها می‌تواند پژوهش‌گر را به نتیجه برساند. در این میان، مرزهای شمال‌شرقی کشور به دلایل مختلف تاریخی و ژئوپلیتیکی، اهمیت خاص خود را دارد. به لحاظ تاریخی، می‌توان گفت که جریان‌های تمدنی در فلات ایران به نوعی با ورود گروه‌های آریایی از سمت شمال‌شرق گره خورده و در ادوار مختلف باستان، این منطقه به‌دلیل موقعیت استراتژیک خود، همواره کانون پویایی‌های مرزی بوده‌است. با ورود اسلام به ایران، شمال خراسان یکی از ایالات سرحدی شمال‌شرقی ممالک اسلامی محسوب شد. در این راستا، دورهٔ صفویه را می‌توان عصر ثبات و آرامش و دورهٔ افشاریه را اوج قلمرو ایران در سرحدات شمال شرق دانست. مناطق شرقی دریای خزر از شمال خراسان تا استرآباد که در طول دورهٔ قاجار محل تهاجم و طغیان ازبکان و صحرانشینان بود، با شکست تراکمه از روس‌ها و به‌دنبال آن عقد پیمان آخال، تبدیل به مرز مشترک ایران و امپراتوری روسیه شد.

خراسان و استرآباد، در تکاپوی سیاسی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی فراتر از مناطق مرزی ساده به کانون برخورد اراده‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ بدل شدند. با وجود آنکه پیمان آخال ظاهری قانونی به روابط مرزی بخشیده بود، اما اقدامات یک‌جانبهٔ روسیه و اشغال قلمروهایی چون سرخس‌کهنه و فیروزه، شکافی عمیق میان تثبیت حقوقی مرزها و واقعیات میدانی پدید آورد. این روند در سایهٔ ضعف ساختاری دولت‌های مرکزی و عدم اقتدار در مناطق دوردست مرزی، منجر به فرسایش تدریجی تمامیت ارضی کشور شد. از وقوع انقلاب مشروطه تا دورهٔ پهلوی دوم، تضاد میان تعهدات حاکمیتی برای حفظ حدود مملکت و مصلحت‌اندیشی سیاسی برای حفظ بقای نظام، مسیری پرفرازونشیب را در برابر تثبیت مرزها رقم زد. ازاین‌رو، مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر واکاوی چرایی تداوم نزاع‌های مرزی (به‌رغم وجود عهدنامهٔ رسمی) و تبیین نقش تعیین‌کنندهٔ دولت‌های مرکزی و کنش‌گران مرزی در تعیین مرزهای شمال‌شرق است؛ فرایندی که از بحران‌های پس از عهدنامهٔ آخال آغاز شد و تا تثبیت نهایی در دههٔ ۳۰ شمسی/۵۰ میلادی با تلاطم‌های

سیاسی بی‌شمار همراه بود. لذا این پژوهش، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی بر پایهٔ واکاوی اسناد و منابع دست‌اول تاریخی درصدد بررسی روند شکل‌گیری و تثبیت مرزهای شمال‌شرق ایران و روسیه/ شوروی در بازهٔ زمانی مشروطه تا پهلوی دوم است.

ادبیات پژوهشی و تألیفات متمرکز بر تاریخ مرزهای ایران، به‌ویژه در نواحی شمال‌شرق و تعاملات مرزی با روسیه و اتحاد جماهیر شوروی، بسیار محدودند. به‌طور کلی، این آثار را می‌توان در دو محور طبقه‌بندی کرد: نخست، مطالعاتی که تاریخ روابط خارجی ایران و مناسبات دیپلماتیک با همسایه شمالی را بررسی کرده‌اند، ازجمله آثار سید علیرضا ازغندی (۱۴۰۰) در باب «روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)» و اکبر ولی‌زاده (۱۳۸۵) تحت عنوان «اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه». دوم، پژوهش‌هایی که با رویکرد جغرافیای سیاسی به مسئله مرزها و فرایند تثبیت سرحدات پرداخته‌اند، ازجمله اثر امان‌الله جهانبانی (۱۳۳۶) تحت عنوان «مرزهای ایران و شوروی» و پژوهش باقرعلی عادل‌فر (۱۴۰۲) در خصوص «نقش رودخانه مرزی اترک در مناسبات ایران و روسیه». با وجود اهمیت هر دو زمینه، جای خالی یک مطالعهٔ تلفیقی که با تحلیل اسنادی و تاریخی نسبت میان تحولات دیپلماتیک و تغییرات ژئوپلیتیک مرزی را تبیین کند، احساس می‌شود. ازاین‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با سنتز یافته‌های هر دو حوزه و با تکیه بر تحلیل تاریخی، به تبیین دقیق‌تری از چرایی و چگونگی تحولات مرزیِ منطقهٔ موردمطالعه در دوران معاصر دست یابد.

زمینه‌های تکوین عهدنامهٔ آخال

در عهد ناصری، سرحدات شمال‌شرقی ایران با تعدیات گاه و بی‌گاه تراکمهٔ بیابان‌نشین مواجه بود. در راستای تثبیت امنیت در این مناطق و مهار تحرکات ایلی، امیرکبیر توافقی با طوایف ترکمن سالور و تکّه مستقر در مرو منعقد کرد که براساس آن در ازای انقیاد طوایف به دولت مرکزی، ادارهٔ امور مرو به خود ساکنان واگذار می‌شد. با وجود این، خیلی زود مسئلهٔ وصول خراج بهانه‌ای شد تا ترکمن‌ها بار دیگر از اطاعت سر باز زنند و مناقشات از سر گرفته شود. در پاسخ به این عهدشکنی، تقابل نظامی ایران در چند جبهه تدارک دیده شد: ستون نخست، به فرماندهی فریدون‌میرزا فرمانفرما (فرزند عباس‌میرزا) در کرانهٔ غربی رود تجن

دست به حمله‌ای زد که به ناکامی انجامید؛ ستون دوم، به فرماندهی حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله (فرزند دیگر عباس‌میرزا) در سرخس ناچار به عقب‌نشینی به‌سمت بجنورد و پیوستن به ستون سوم در قوچان به فرماندهی میرزامحمد قوام‌الدوله شد، و سپس با بازسازی قوا، در سرخس ترکمن‌هایی را که از خیوه عزم مشهد داشتند، متوقف کرد، اما در «جنگ مرو» مغلوب آن‌ها شد. در این کارزار، جنگ‌افزارهای گرم اردوی حشمت‌الدوله به غنیمت دشمن درآمد، بخشی از قوای قوام‌الدوله اسیر شدند و باقی‌ماندهٔ نیروها به سرخسِ محاصره‌شده عقب نشستند. درنهایت، اعزام افواج تازه‌نفس پنجم و ششم تبریز به سرخس، توازن میدان را موقتاً تغییر داد، اما این نبرد فرساینده سرانجامی جز شکست استراتژیک، تلفات سنگین هزاران‌نفری در صفوف سپاه ایران و عقب‌نشینی به مشهد در پی نداشت (گلی، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

تضعیف اقتدار حاکمیت مرکزی در سرحدات شمال‌شرق خلأ امنیتی عمیقی پدید آورد که پیامد مستقیم آن تداوم ناامنی، غارت و به اسارت رفتن جمعیت مرزنشین و بی‌دفاع شمال خراسان توسط طوایف ترکمن بود. در این میانه، امپراتوری روسیه که مناطق همجوار دریای خزر را در حوزهٔ نفوذ ژئوپلیتیک خود تعریف کرده بود، با بهره‌گیری از فرصت راهبردی ناشی از ناکامی سپاه ایران در جنگ مرو، گام‌های بلندی جهت انضمام مناطق ترکمن‌نشین به قلمرو خویش برداشت. روس‌ها پس از تثبیت موقعیت خود در خیوه، در عملیاتی تعیین‌کننده به فرماندهی ژنرال میخائیل اسکوبلف در «نبرد گوگ‌تپه» شکستی سخت بر طوایف تکّه وارد آوردند و با قلع و قمع نیروهای آنان، مقاومت سازمان‌یافتهٔ ترکمن‌ها را در هم شکستند. بدین ترتیب، سرزمین‌های واقع در شمال‌شرق ایران از کرانهٔ رود تجن تا ساحل شرقی دریای خزر تحت عنوان ایالت ماوراءخزر به‌طور غیررسمی ضمیمه قلمرو روسیه گردید و عملاً مرزهای سیاسی ایران با روسیه تزاری در این منطقه ترسیم شد (سایکس، ۱۹۱۵م: ۵۱۶). از منظر بسیاری از پژوهشگران تاریخ دیپلماسی، انضمام مناطق شمالی مرزهای خراسان به قلمرو روسیه تزاری را باید در چارچوب کلان رقابت‌های ژئوپلیتیک روسیه و بریتانیا موسوم به «بازی بزرگ» تحلیل کرد. در این نگاه، پیشروی‌های روسیه ابزاری راهبردی برای تثبیت موازنهٔ قدرت در برابر نفوذ بریتانیا بود، به‌ویژه آنکه

پیش‌تر فشارهای استعماری و انعقاد «عهدنامهٔ پاریس» (۱۲۳۶ش/ ۱۸۵۷م) مالکیت ایران بر شرق خراسان (هرات و افغانستان) را به نفع انگلستان پایان داده و عملاً زمینه‌ساز گسست‌های سرزمینی بعدی شده بود (بیات، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

با استقرار حاکمیت روس‌ها در این مناطق، تعرضات طوایف ترکمن که امنیت شمال خراسان را هدف قرار می‌داد، به پایان رسید. دربار قاجار که پس از شکست در جنگ مرو از تداوم بحران مرزی و ناتوانی در مهار شورش‌های ترکمنی به ستوه آمده بود، در ابتدا از این تحول به‌مثابهٔ راهکاری برای برقراری نظم استقبال کرد، اما این خرسندی دیری نپایید، چراکه ناصرالدین شاه که در برابر عمل انجام‌شده قرار گرفته بود، در ادامه بهای سنگینی برای این آرامش وارداتی پرداخت کرد. انعقاد «عهدنامهٔ آخال» (۱۲۶۰ش/ ۱۸۸۱م) نقطه‌عطفی در این واقعه بود که شاه قاجار را ناگزیر ساخت تسلط کامل روسیه بر سراسر سرحدات شمال‌شرقی ایران را به رسمیت بشناسد و از حقوق ارضی دولت و ملت ایران در مناطق شمالی رودخانهٔ اترک صرف‌نظر نماید (فیاضی، ۱۴۰۱: ۹۶).

پیامدهای عهدنامهٔ آخال

سیاست توسعه‌طلبانهٔ روسیهٔ تزاری مبنی بر دست‌یابی به آب‌های آزاد و رغبت روس‌ها به تثبیت هژمونی در پهنه دریای خزر مانع از پایبندی کامل آن‌ها به مفاد عهدنامهٔ آخال شد. به‌علاوه، اهمیت اقتصادی کرانه‌های شرقی دریای خزر به‌عنوان شریان سنتی ترانزیت کالا به بازارهای آسیای مرکزی که در امتداد مسیرهای کهن تجاری (جاده ابریشم) قرار داشتند، عاملی کلیدی در ترغیب روسیه به تثبیت حاکمیت سرزمینی در این منطقه محسوب می‌شد. وجود مرزهای طولانی با همسایه جنوبی و همجواری خراسان با افغانستان به‌عنوان دولت حائل میان ایران و مستعمرات انگلستان در کانون رقابت‌های استراتژیک موسوم به «بازی بزرگ»، اهمیت منطقه را برای دولت تزاری چند برابر ساخته بود، لذا روس‌ها به مفاد عهدنامهٔ آخال پایبند نماندند و با روش‌ها و بهانه‌های مختلف به مرزهای شمال‌شرقی ایران تعرض کردند.

دولت روسیه به بهانهٔ استفاده از رودخانه‌های مرزی به گسترش قلمرو خود در منطقه پرداخت. طبق عهدنامهٔ آخال حقابه دو طرف از آب‌های مرزی به نسبت نسبتاً مساوی

مشخص شده بود ولی روس‌ها علاوه بر تعرضات، به بهانهٔ حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی، اقدام به ساخت مراکز نظامی در مناطق مرزی متعلق به ایران کردند تا به‌مرور بتوانند آن اراضی را به خاک خود اضافه کنند. آن‌ها سعی داشتند نه‌تنها بر آب‌های مرزی نظارت داشته باشند، بلکه بر سرچشمه‌ها و شعبات رودخانه اترک در داخل ایران هم تسلط یابند (استادوخ، ۱۳۰۲/۴۴/۷/۸ق) از روش‌های روس‌ها برای افزودن نقاط مرزی به خاک خود، دست‌کاری در نقشه‌های جغرافیایی و تأیید آن‌ها توسط مقامات ناآگاه ایران بود. با آنکه در مذاکرات مرزی، دولت روسیه ادعای روستاهای غیرترکمن مانند حصار و قاتلان درگز را نداشت، مهندسان روس هنگام رسم نقشه، آن مناطق را طرف دیگر خط مرزی و جزو دهات ترکمن‌نشین محسوب کردند. طبق عهدنامهٔ آخال رودخانهٔ اترک که با عبور از منطقهٔ چات پس از اینچه‌برونِ گنبدکاووس، از راه خلیج حسینقلی به دریای خزر می‌ریخت، به‌عنوان مرز دو کشور مشخص شده بود، ولی روس‌ها با ترفندی از عدم آگاهی دولت‌مردان ایرانی به نقشه‌های جغرافیایی سوءاستفاده کردند و نهری را که یکی از کشاورزان مرزنشین به نام موسی خان برای آبیاری اراضی کشاورزی خود از رودخانه جدا کرده بود و بعدها به «نهر موسی‌خانی» شهره شد، عوض اترک جا زدند. بدین ترتیب، توانستند مرز را ۳۰ کیلومتر به جنوب کشیده (نقشه ۱)، زمین‌های مابین اترک تا نهر موسی‌خانی موسوم به «سرحدات اترک» را اشغال نمایند (منشور گرکانی، ۱۳۶۸: ۲۰۹). از اختلافات مرزی ایران و روسیه که تا سال‌ها بعد از امضای عهدنامهٔ آخال پابرجا ماند، مسئلهٔ منطقه آباد و خوش‌آب‌وهوای فیروزه بود. این خطه در فصل اول عهدنامهٔ آخال جزو خاک ایران شمرده شد، ولی تزار روسیه حاضر به استرداد آن نبود. روس‌ها همه‌روزه علائم سرحدی را خراب می‌کردند و مقداری بر تجاوزات خود می‌افزودند (استادوخ، ۱۱۳۸/۴۲/۲۶/۱۹ق)، تا اینکه حکومت ایران طی مقاوله‌نامه‌ای که در ۷ خرداد ۱۲۶۸/ ۲۸ مه ۱۸۸۹ یعنی تنها هشت سال پس از عقد عهدنامهٔ آخال، ضمیمهٔ این قرارداد گردید، مجبور به واگذاری فیروزه به روسیه شد. قصبهٔ فیروزه متشکل از قریه‌های متعدد، اراضی حاصل‌خیز، رودهای خروشان و آب‌وهوای مناسب، جمعیت فراوانی را در خود ساکن کرده بود. این منطقه در درهٔ اترک واقع شده بود و غنی بودن خاک‌های آبرفتی و مناطق جنگلی اطراف رودخانه، استعداد لازم را برای سکونت دائمی و معیشت کشاورزی فراهم می‌نمود (Heydari Dastenaei & Niknami , 2020).

در همین راستا، کسانی که تابعیت دولت روسیه را داشتند به مناطق مرزی شرق دریای خزر مهاجرت می‌کردند و با خرید اراضی سرسبز شمال خراسان و استرآباد، اقدام به زراعت کرده، به‌مرور زمین‌های مرغوب را تصاحب می‌نمودند. از عواقب حضور مهاجران در منطقه، تصرف اراضی گسترده با کمک کنسول و مقامات روس و کسب قدرت و نفوذ نظامی و اقتصادی در مناطق مرزی شرق دریای خزر بود. کسب این مقدار نفوذ و قدرت، روس‌ها را هرچه سریع‌تر به هدف «کلنی‌سازی» و جدا کردن آن نواحی از ایران نزدیک می‌کرد. انفعال دولت ایران در قبال توسعهٔ مهاجرت‌ها، موجب اثرگذاری فراوان مهاجران بر فرهنگ مردم منطقه شد که تاکنون هم باقی است (معینی و جعفری، ۱۴۰۲). از طرفی، نوع زندگی رایج در میان ترکمن‌های گله‌دار منطقه به‌گونه‌ای بود که ناخودآگاه از قبول اسکان دائمی با کنترل حکومت سر باز می‌زدند (عادل‌فر، ۱۴۰۲). آن‌ها همچون گذشته، راه‌های سنتی خود را حفظ کرده، در فصول مختلف جهت چرای احشام به آن طرف مرزهای مقرر در عهدنامهٔ آخال کوچ می‌کردند. روس‌ها از این فرصت استفاده کردند و اقوام کوچ‌روی منطقه را اتباع دولت خود خواندند و به این شکل مرزها را مطابق محدودهٔ زندگی آن‌ها مشخص نمودند (نصرآبادی، جعفری و نورانی، ۱۳۹۹). در این میان، سرخس از اهمیت ژئوپلیتیکی فراوانی برای روس‌ها برخوردار بود، چراکه این شهر به‌خوبی عشق‌آباد را به هرات متصل می‌کرد. به‌علاوه، جادهٔ مسطح و سرسبز عبوری از سرخس دارای قلاع سرحدیِ نزدیک‌به‌هم بود که برای ارتش روسیه در حملهٔ احتمالی به هرات و مستعمرات انگلستان، به درد می‌خورد (میرنیا، ۱۳۷۳: ۱۴۹). به همین دلایل، روس‌ها بخشی از سرخس واقع در طرف دیگر رودخانهٔ مرزی تجن (سرخس‌کهنه) را تصرف کردند و آن قسمت «سرخس‌روس» نام گرفت. با وجود پروتکل‌های عهدنامهٔ آخال، بهانه‌های روس‌ها برای تجاوز به مناطق مرزی شمال‌شرق ایران و تعدّی به حقوق اتباع مرزنشین تا بروز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م ادامه یافت (شمیم، ۱۴۰۳: ۲۳۸).

تحلیل سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که گسست سرزمینی در سرخس، بیش از آنکه محصول فشار خارجی باشد، معلول بحران ساختاری در مدیریت داخلی بوده‌است؛ جایی که ناتوانی در اجرای دستورات مرکز و فاصله اداری میان تهران و سرحدات، سرخس را به منطقه‌ای رهاشده بدل ساخته بود: «سرخس، این نقطهٔ سرحد امروز اهمیتش زیاده از سایر سرحدات

است؛ به‌واسطهٔ اینکه در موقعی واقع است که سرحد دو دولت بزرگ است... از اول سهوی که در آنجا شده‌است، این است که سرخس ناصری را در این طرف رود هریرود بنا کردند. اگر آن طرف بنا می‌شد، خدا دانا است که سرحد این دولت علیه کجا می‌بود. علت هم این شد که مرحوم حشمت‌الدوله زمانی که در سرخس اردو زده متوقف بود، به‌واسطهٔ طول اقامت اردو در سرخس و اینکه برای اهل اردو از آب گذشتن [و] به آن طرف رود رفتن صعوبت داشت، این طرف آب، خانه‌ها بنا کرده، در همان‌جا ساکن شده بودند. بعد [که] از دولت امر شد قلعهٔ سرخس را بسازند و پنجاه هزار تومان پول نقد از دولت گرفتند، قلعه را دور همان خانه‌ها محض صرفهٔ خود ساخته و از این جهت چقدرها خاک دولت علیه را به باد دادند و ضرر زیاد به دولت زدند» (نوایی و کسری، ۱۳۸۳: ۲۵۱). «به هر حال، به‌دنبال کشمکش‌های مرزی، گزارش‌های بسیاری به ناصرالدین شاه می‌رسد. ناصرالدین شاه درصدد برمی‌آید که به وضع شهرهای مرزی نیز توجهی بشود. میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک، وزیر امور خارجه، مأمور می‌شود که قراردادی دربارهٔ حدود مرزی با دولت روسیه امضا کند. میرزا سعید خان کاری اساسی انجام نمی‌دهد و کشمکش‌های مرزی دنباله پیدا می‌کند (منشی، ۱۳۵۶: ۱۵-۱۶).

وقوع انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب بلشویکی در روسیه

تنها یک سال پس از وقوع انقلاب مشروطه، ایران توسط قراردادهای سری و آشکار (۱۹۰۷ و ۱۹۱۵) تحت نفوذ دولت‌های روس و انگلیس قرار گرفت. ورود محمدعلی شاه مخلوع با کمک روس‌ها در سال ۱۲۹۰ش/ ۱۹۱۱م از مرزهای شمال‌شرق به کشور جهت بازپس‌گیری قدرت که البته با شکست مواجه شد، از اتفاقات مهم آن دوران است که شرح آن در گزارش‌های حکام محلی بجنورد و استرآباد آمده‌است (به نقل از: گلی، ۱۳۶۶: ۳۸۵؛ نک: سند ۲ پیوست). با آغاز جنگ جهانی اول، سرحدات شمال‌شرقی ایران به‌سبب هم‌مرز بودن با روسیه (به‌عنوان یکی از طرف‌های حاضر در جنگ) طعم تلخ اشغال، قحطی و ناامنی را چشید. روس‌ها رفته‌رفته بر قوای خود افزودند و به اشغال این مناطق پرداختند. از حوادث مهم آن دوران، وقوع شورش‌های متعدد در شمال خراسان و به توپ بسته شدن بارگاه امام رضا(ع) توسط روس‌ها بود. در آن زمان، ایران و روسیه اختلافاتی بر سر اراضی

مرزی، شیلات شمال و ترانزیت کالا داشتند. قشون روس نه‌تنها به اشغال مرزهای شمال‌شرقی کشور پرداختند، بلکه گاهی با اعزام مکرر اتباع خود به بهانهٔ حفاظت از کنسول‌گری روسیه در استرآباد، قصد ادامهٔ کلنی‌سازی در مناطق مرزی را داشتند. در طول جنگ جهانی اول، سرخس، مشهد، قوچان و بجنورد به اشغال روسیه درآمدند و اسنادی از تعدی و سوءرفتار سربازان روس در محدودهٔ این شهرها وجود دارد (جلالی، ۱۳۹۴: ۲۶). با بسته شدن مرزهای شمال‌شرقی ایران، واردات و صادرات از آن مرزها تا سال‌ها بعد به صفر افول کرد. این مسئله به تحولات داخلی همسایهٔ شمالی هم مرتبط می‌شد؛ جنگ و انقلاب صدماتی به اقتصاد و صنعت آن کشور وارد ساخته بود که اثرات خود را در روابط اقتصادی با ایران نشان داد (Hurewitz, 1956: 150).

در پی فروپاشی نظام تزاری در روسیه (با وقوع انقلاب در سال ۱۲۹۶ش/ ۱۹۱۷م) و پیامدهای متعاقب جنگ جهانی اول، مناطق شمال‌شرقی ایران درگیر بی‌ثباتی‌های ناشی از تقابل میان بلشویک‌ها و کمیته ماوراءخزر (متکی بر منشویک‌های دولت موقت اوفا، ترکمن‌ها و بریتانیا) در محورهای دوشاخ، قهقهه، تجن، مرو و سرخس شد. در چنین فضای گذاری، حرکت نیروهای بریتانیا از جنوب به شمال خراسان، محرک واکنش والی وقت (قوام‌السلطنه) برای گسیل قوای خراسان به سرخس‌روس در مهرماه ۱۲۹۷/ اکتبر ۱۹۱۸ گردید. بازتاب رسانه‌ای این اقدام، موجی از احساسات ناسیونالیستی میان روشنفکران که سرخس‌کهنه و منابع آبی مرزی را حقوق تضییع‌شدهٔ ملت ایران قلمداد می‌کردند، رقم زد. با این‌همه، قوام‌السلطنه در تقابل با این گفتمان، رویکردی احتیاط‌آمیز و واقع‌گرایانه اتخاذ کرد؛ استقرار نیروهای ایرانی در سرخس‌ناصری (سمت ایرانی ساحل تجن) و محدودسازی حضور در خاک روسیه به موارد اضطراری (حمایت از اتباع ایرانی)، نشان‌دهندهٔ درک والی از توازن قوای نابرابر بود. چنان‌که شواهد تاریخی تأیید می‌کنند که توان عملیاتی نیروهای خراسان (حدود سیصد تن) در برابر حجم قوای روسیه (در مقیاس سیصدهزارنفری) فاقد قدرت بازدارندگی لازم برای تحقق عملیات آزادسازی بود؛ واقعیتی که مانع از هرگونه کنش نظامی مستقیم علیه حضور روسیه در منطقه می‌شد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۵).

در سال ۱۲۹۸ش/ ۱۹۱۹م دولت ایران که از جنگ جهانی اول خسارت فراوان دیده بود، در پی اتخاذ رویکرد مسالمت‌آمیز از سوی دولت شوروی، گروهی را به سرپرستی

مشاورالممالک انصاری، وزیر امور خارجه، و همراهی محمدعلی فروغی، از مسئولان عالی کشور، عازم کنفرانس صلح ورسای کرد که با کارشکنی انگلستان و وثوق‌الدوله مواجه شد. در حقیقت، نقطهٔ آغاز در روابط آشفتهٔ دو کشور ایران و شوروی، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ میان دولت وابستهٔ وثوق‌الدوله و سر پرسی سایکس، وزیرمختار انگلستان در تهران بود، چراکه طبق آن، دولت انگلستان در قبال پرداخت وام، تمام قوای مالی و نظامی ایران را تحت تسلط خود می‌گرفت که مطابق خواستهٔ روس‌ها نبود. گئورگی چیچیرین کمیسر خارجی شوروی که دولت متبوعش مشغول جنگ با باقی قوای تزاری بود، مشی تبلیغی در پیش گرفت و در ۷ شهریور ۱۲۹۸/ ۳۰ اوت ۱۹۱۹ خطاب به مردم ایران اعلام کرد که دولت شوراها معاهداتی را که ضد خلق کارگر و دهقان باشد، به رسمیت نخواهد شناخت (Kapur, 1965: 166-170). در آن زمان، مرزهای شمال‌شرقی کشور که با عهدنامهٔ آخال و تهاجمات پس از آن دچار خسارات جدی شده بود، در رأس سیاست خارجی ایران برای استفاده از فرصت انقلاب اکتبر قرار گرفت. در همین راستا، گروهی راهی مسکو شد و پس از چند ماه مذاکرهٔ فشرده توانست عهدنامهٔ مودت ایران و شوروی را در سال ۱۲۹۹ش./ ۱۹۲۱م، چند روز قبل از کودتای سوم اسفند به امضای طرفین برساند. این قرارداد در ۲۶ فصل نگاشته شد که فقط فصل سوم آن جنبهٔ سرحدی داشت و به حل اختلافات موجود در مرزهای دو کشور می‌پرداخت. براساس این فصل، طرفین مرزهای شمال‌شرقی ایران و شوروی را مطابق با حدود آخال قبول کردند و به‌سبب مخالفت با مشی غاصبانهٔ دولت تزاری، شوروی از آشوراده و سایر جزایر موجود در سواحل خزری استرآباد صرف‌نظر کرد و فیروزه را که همراه با اراضی مجاور آن مطابق مقاوله‌نامهٔ سال ۱۲۶۸ش./ ۱۸۸۹م به این کشور واگذار شده بود، بازپس داد. دولت ایران هم در مقابل، سرخس‌روس (سرخس‌کهنه) و اراضی اطراف آن منتهی به رودخانهٔ سرخس را جزو خاک شوروی دانست. به‌علاوه، طرفین متعهد شدند که با حقوق مساوی از آب اترک و دیگر رودخانه‌های مرزی استفاده کنند و برای حل مسئلهٔ انتفاع از آب‌ها و مسائل اراضی سرحدی، کمیسیونی مرکب از اعضای دو کشور مشخص نمایند (نوازنی، ۱۳۹۳: ۱۹۶). یک سال پس از عهدنامهٔ مودت، روس‌ها اعلام کردند که پس دادن فیروزه مشروط به واگذاری امتیاز شیلات شمال به شوروی است. به‌علاوه، ایران ییلاقات فراوانی دارد، ولی فیروزه تنها ییلاق عشق‌آباد است، پس این منطقه

قابل‌عوض شدن با محلی از ایران است! (منشور گرکانی، ۱۳۶۸: ۲۰۹). شوروی با بهانه‌های مذکور، فیروزه را بازپس نداد و حتی حاضر نشد پادگان خود در آن منطقه را تخلیه کند (بهبودی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). امتناع شوروی از عودت فیروزه، تداوم فرایند از دست رفتن حاکمیت این منطقه بود که چندین دهه ذهن ایرانی‌ها را به خود مشغول ساخته، حتی در مقاطعی روس‌ها را به انعقاد عهدنامه‌ای جداگانه برای تعیین تکلیف آن سوق داده بود (احمدی اختیار و رستم‌نژاد نشلی، ۱۳۹۴). اگرچه چندین قرارداد میان ایران و روسیه مالکیت فیروزه را به‌طور متناوب و صوری تغییر می‌داد، اما پس از معاهدهٔ آخال، این منطقه هرگز به‌طور عملی تحت کنترل ایران قرار نگرفت (قصابی گزکوه، وکیلی و اسکندری فاروجی، ۱۳۹۴). بلشویک‌ها که با شعار حذف قراردادهای ظالمانهٔ تزارها به میدان آمده بودند، طبق فصل سوم عهدنامهٔ مودت، مرزهای دو کشور را براساس مفاد عهدنامهٔ آخال (۱۲۶۰ش/ ۱۸۸۱ م) و نه مقاوله‌نامهٔ پس از آن (۱۲۶۸ش/ ۱۸۸۹ م) پذیرفته بودند (نوازنی، ۱۳۹۳: ۱۹۶)، پس علی‌القاعده مرزهای شمال‌شرقی ایران باید به رودخانهٔ اترک بازمی‌گشت و سرحدات اترک مشتمل بر اراضی حد فاصل آن رودخانه و نهر موسی‌خانی به ایران مسترد می‌شد. روس‌ها می‌دانستند زمین‌های شمال اترک که جزو خاک شوروی بود، قابل‌کشت و بهره‌برداری نیست. ضمناً آن‌ها با تسلط بر منطقه، ترکمن‌های یموت را که در دو طرف مرز ساکن بودند، تحت کنترل کامل خود درمی‌آوردند، چراکه پس از عهدنامهٔ آخال، میان تراکمهٔ دو طرف اترک فاصله افتاده و عده‌ای تحت قیمومیت روسیه و عده‌ای دیگر تحت حاکمیت ایران قرار گرفته بودند (عادل‌فر، ۱۴۰۲).

پس از وقوع کودتای اسفند ۱۲۹۹/ فوریه ۱۹۲۱، رضاخان سعی داشت تا با ملاقات‌های متعدد با تئودور روتشتاین، وزیرمختار شوروی در تهران، نظر مثبت دولت متبوع او را نسبت به کسب قدرت در کشور جلب کند. «در موردی خاص از وی استمزاج کرد که اگر مردم ایران خواستند او را به پادشاهی انتخاب کنند، خواسته‌شان را قبول کند یا نه؟ تئودور روی خوشی به این پیشنهاد نشان نداد» (Kapur, 1965: 48). با ادامهٔ خصومت‌ورزی‌ها، سران شوروی به قصد برقراری روابط دوستانه با رضاخان، روتشتاین را به مسکو فراخواندند (ولی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۴)، چراکه اقدامات او بر ضد رضاخان «بیش از آنکه بلشویکی باشد، جنبهٔ ضدانگلیسی داشت» (Kapur, 1965: 47). رضاخان جهت تحکیم ستون‌های نوپای

قدرت با خواسته‌های شوروی ازجمله واگذاری امتیاز صید ماهی در دریای خزر به کمپانی مختلط دو کشور با تعرفه‌های اندک موافقت کرد و اختلافات موجود در مرزهای شمال‌شرقی کشور همچون استرداد فیروزه را مسکوت گذاشت (منشور گرکانی، ۱۳۶۸: ۲۲۸). در مقابل، دولت شوروی از حمایت احمدشاه دست برداشت و با رضاخان به‌عنوان قهرمان پرولتاریای ایران دست دوستی داد و کشور دوم پس از انگلستان بود که حکومت پهلوی اول را به رسمیت شناخت. عده‌ای از مورخان چرخش موضع شوروی نسبت به رضاخان را حاصل زدوبندهای محرمانهٔ وی در راستای اهداف نظامی و اقتصادی روس‌ها قلمداد می‌کنند (مکی، ۱۳۸۰: ۲۶۴).

در دوران پس از جنگ جهانی اول، خراسان کانون تقابل میان شوروی برای تثبیت قدرت نوین و انگلیس برای صیانت از منافع تاریخی خود بود، به‌طوری‌که گزارش‌های کنسولی بریتانیا نشان‌دهندهٔ تلاش مداوم مرکزیت برای تثبیت مرزهای فیزیکی از طریق کمیسیون‌های مرزی است که در اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی مکرراً تشکیل می‌شدند (Foreign Office, 1985: 122-141). این کمیسیون‌ها فرایند گذار از حاکمیت سنتی به مرزهای مدرن ملی را در شرایطی پیش بردند که قدرت سیاسی رضاخان در حال تثبیت بود و هم‌زمان مذاکرات دیپلماتیک خارجی در رصد تغییرات مرزی نقش کلیدی ایفا می‌کرد. از نقاط عطف در این راستا، ملاقات روتشتاین با پرایدوکس سرکنسول انگلیس در مشهد است که بررسی آن برای درک تحولات تاریخی مرزها در آن دوران ضرورت دارد. در ۲۲ فروردین ۱۳۰۰/ ۱۱ آوریل ۱۹۲۱، روتشتاین به همراه نادرمیرزا، کنسول ایران در عشق‌آباد، جهت بررسی منافع متقابل و کاهش تنش‌های منطقه‌ای با پرایدوکس در مشهد دیدار کردند. برگزاری این نشست در فضایی رسمی، نشان‌دهندهٔ اهمیت استراتژیک مرزهای شمال‌شرق ایران بود، تا جایی که روتشتاین با وجود روحیات ضدانگلیسی و تنش‌های شخصی با رضاخان، برای حفظ توازن قوا در منطقه، حاضر به تعامل با نماینده انگلیس شده بود (نجف‌زاده، ۱۴۰۳: ۱۰۵).

تقلیل اختلافات مرزی به حقابه در دورهٔ پهلوی اول

با آغاز کار پهلوی اول در سال ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵م، رضاشاه برنامه‌ای برای نواحی مرزی ازدست‌رفتهٔ شمال‌شرقی کشور نداشت. در مقابل، روس‌ها سعی داشتند بحث اختلافاتِ

آب‌های مرزی را پیش بکشند. مستشارالدوله، عضو کمیسیون سرحدی، در گزارشی به وزارت امور خارجه هشدار داد که «اگر قبل از تصفیهٔ سرحد اترک و اعادهٔ فیروزه به تقسیم آب مبادرت شود [روس‌ها] به‌آسانی حاضر نخواهند شد که در اعادهٔ اراضی مغصوبه مساعدت نمایند» (به نقل از: بهبودی، ۱۳۹۳: ۶۱۰). با تعلل رضاشاه، شوروی موضوع اختلافات آبی را طرح کرد و مسئلهٔ فیروزه و سرحدات اترک را مسکوت گذاشت؛ امری که به امضای کنوانسیون عشق‌آباد (۱ اسفند ۱۳۰۴/ ۲۰ فوریه ۱۹۲۶) توسط سیاح، معظمی و معصوم‌خانی (ایران) و کرنسکی و گرمان (شوروی) درباره آب‌های مرزی انجامید. در این کنوانسیون حقوق مسلمی که با شعارهای بلشویک‌ها در عهدنامهٔ مودت به ایران برگشته بود، مجدداً به روس‌ها واگذار شد. به‌عنوان نمونه، برخلاف مادهٔ سوم عهدنامهٔ مودت (تساوی حقوق طرفین از آب‌های مرزی) در کنوانسیون جدید سهم ایران و شورروی از تجن ۳۰ به ۷۰ و سهم ایران از زنگنانلو کمتر از سهم روس‌ها لحاظ شد. ۱۰۰ درصد آب رودخانه فیروزه هم که تا آن زمان تحت نظر حاکم بجنورد در شمال خراسان قرار داشت، بعدِ عبور از منطقه به شوروی تعلق گرفت. به‌علاوه، سهم هرکدام از طرفین از چندیر و چهچهه ۵۰ درصد مساوی در نظر گرفته شد، درحالی‌که این دو شاخهٔ اترک به‌طور کامل در بخش لطف‌آباد درگز قرار داشتند و لذا روس‌ها به آب‌های داخلی ایران نیز دسترسی یافتند! آن‌ها همچنین می‌توانستند بدون ممانعت حاکم بجنورد از آب‌های چشمه کلاته‌چنار در شمال این شهر منتفع شوند (مخبر، ۱۳۲۴: ۱۷). کنوانسیون جدید از هر جهت به نفع شوروی بود، چراکه سهم عمدهٔ آب‌های مرزی به روس‌ها رسید و با اشارهٔ ضمنی به نواحی متعلق به طرفین، به مناطق اشغالی شوروی رسمیت داده شده، ایران شاهد فاجعهٔ خدشه‌دار شدن تمامیت ارضی خود گردید.

در این دوره، معاهدهٔ گمرکی هشت‌ساله‌ای در مسکو منعقد شد که تعرفه‌های جدید گمرکی را صرفاً بر کالاهای وارداتی شوروی اعمال می‌کرد، نه دیگر کشورها. به‌علاوه، طرفین حق کامله‌الوداد را برای هم قائل شدند و شروطی را برای صادرات و واردات از مرزهای مشترک لحاظ کردند. البته تعرفه‌های نو چندان منافع دولت شوروی را تأمین نکرد، لذا تمدیدی در کار نبود و با اتمام مهلت، خاتمهٔ قرارداد اعلام شد (ولی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

در سال ۱۳۱۷ش، دولت شوروی در پی تغییر قوانین تابعیت، اقدام به اخراج ۳۵۰۰ نفر از ایرانیان و آذربایجانی‌های مقیم قفقاز نمود. اگرچه طبق گزارش‌های والی خراسان، روس‌ها ضمن حفظ نیروی کار ماهر، تنها گروه‌های غیرفعال (زنان، کودکان و سالمندان) را اخراج کرده بودند، اما شواهد تاریخی مؤید حضور جاسوسان مسکو در میان این افراد است؛ عناصری که پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، با پوشیدن یونیفرم افسری ارتش سرخ در مشهد، وابستگی خود به دولت شوراها را علنی ساختند (پورمحمدی املشی، رحمانی و خازنی، ۱۴۰۲). در این میان، اولویت سیاست خارجی رضاشاه در تنش‌زدایی روابط با شوروی، به نوعی کم‌توجهی عامدانه نسبت به این جابجایی‌ها و حتی استخدام برخی از افراد مذکور در دستگاه‌های کشوری و لشکری انجامید. تحلیل مکاتبات تیمورتاش و خاطرات آقابکوف (مأمور گ.پ.ئو در عشق‌آباد و شمال خراسان) نیز حاکی از آن است که روند مهاجرت از قفقاز به مناطق شمالی ایران از همان ابتدای دورهٔ پهلوی تحت نظارت سرویس‌های اطلاعاتی شوروی وجود داشته‌است (کالیراد، ۱۴۰۲).

تثبیت مرزها در دورهٔ پهلوی دوم

روابط پهلوی دوم و شوروی با اشغال ایران در ۳ شهریور ۱۳۲۰/ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ آغاز شد. در جنگ جهانی دوم، شوروی بدون اعتنا به اعلام بی‌طرفی دولت ایران، به بهانهٔ حضور آلمانی‌ها در کشور و درواقع به این سبب که به ایران به چشم پل پیروزی و کریدور انتقال لجستیک می‌نگریست، مناطق مختلفی ازجمله شمال خراسان و شرق دریای خزر را اشغال کرده، در ادامه قصد داشت با عبور از رودخانهٔ اترک خود را به ترکمن‌صحرا برساند و از محور گرگان–سمنان به‌سمت تهران پیشروی کند. در ادامه، شوروی سرگئی کافتارادزه، معاون کمیسر خارجی خود را در رأس هیئتی برای واگذاری امتیاز نفتی به آن کشور راهی تهران کرد. مهم‌ترین موضوع در دوره چهارونیم‌سالهٔ اشغال کشور به دست متفقین، مسئلهٔ ادامه حضور کشورهای اشغال‌گر در ایران بود. در این راستا، چرچیل طی نامه‌ای به استالین قصد داشت وی را به تفاهم با ایران ترغیب کند:

> «من آرزومندم با ایران اتحادی منعقد کنیم و در این کشور، همکاری دوستانه‌ای با قوای شما برقرار سازیم. علائمی در دست است که نشان می‌دهد در قبایل ایران،

> اغتشاشاتی اتفاق خواهد شد و قدرت حکومت مرکزی از هم خواهد گسست. اگر اغتشاش دامنه‌دار شود، ما باید از قوای خود برای از میان بردن آن استفاده کنیم و نقل و انتقال مهمات و خواربار در راه‌های شوسه و راه‌آهن، مانع از رساندن کمک به شما خواهد شد. درحالی‌که منظور اصلی ما این است که تا حد ممکن مقدار استفاده از راه‌های ایران را برای انتقال آنچه می‌خواهیم به شما برسانیم، بالا ببریم. هدف اصلی ما باید آن باشد که ایرانیان را وادار سازیم نظم را در داخل کشور خود حفظ کنند تا ما به جنگ ادامه دهیم. دستوراتی که آن جناب در این خصوص می‌دهید، وضع ما را در این صحنه که از جهت عملیات نظامی در درجه دوم اهمیت قرار دارد، بهبود خواهد بخشید» (چرچیل، ۱۹۵۴م: ۳۳۸).

وجود مرز مشترک طولانی با شوروی و اشغال مناطق شمال‌شرق طی جنگ جهانی دوم، مسیر نفوذ شوروی در خراسان و ترکمن‌صحرا را هموار کرده بود. پیمان اتحاد سه‌گانه (۱۳۲۰ش/ ۱۹۴۱م) فراتر از یک تعهد دیپلماتیک، عملاً زیرساخت‌های کشور را تحت کنترل بیگانه درآورد و اقتدار حاکمیتی ایران بر کریدورهای مرزی را به تعلیق کشاند. استنکاف شوروی از تخلیهٔ این مناطق که در گزارش‌های وزارت کشور بازتاب یافته بود (برای نمونه: استادوخ، ۱۳۲۱/۱۴/۴۲/۱۲؛ نک: سند ۲ پیوست)، و نیز «طرح ۱۱ماده‌ای بوین» اقداماتی جهت قیمومیت شبه‌استعماری ایران محسوب می‌شدند. در این بستر، انعقاد موافقت‌نامه با سادچیکف (۱۳۲۵ش/ ۱۹۴۶م) کوششی برای بهره‌گیری از اهرم «نفت شمال» به‌عنوان یک منبع استراتژیک مرزی جهت بازپس‌گیری حاکمیت اداری در ولایات اشغالی محسوب می‌شد. رد نهایی این امتیاز (به سرکردگی مصدق) در مجلس پانزدهم فراتر از یک مجادلهٔ سیاسی، حرکتی جهت تثبیت تمامیت ارضی و مهار نفوذ ساختاری شوروی در مناطق مرزی ایران بود. این اقدام اگرچه از نهادینه شدن هژمونی شوروی بر مرزهای شمال‌شرق جلوگیری کرد، اما به بحران مدیریتی و اعتراضات تند مطبوعات وابسته به حزب توده انجامید. در مقابل، جراید مستقل انتخاب برخی افراد چپ‌گرا به نمایندگی مشهد در مجلس را فرمایشی خوانده (روزنامهٔ *طوس*، ۱۳۲۸: ۴)، اقدامات شوروی در ایران را به حمله موسولینی به فرانسه تشبیه کردند (روزنامه *طلوع*، ۱۳۳۱: ۲). با این حال، مرگ استالین و چرخش راهبردی مسکو به‌سمت همزیستی مسالمت‌آمیز در دوران مالنکوف، به اقداماتی

نظیر جایگزینی لاورنتیف با سادچیکف، حل‌وفصل مطالبات و انجام توافقات جدید انجامید (صفایی، ۱۳۷۳: ۱۴۹). این تحولات مرزهای شمال‌شرق را از وضعیت بحران خارج کرد. در این فضا، زاهدی با اتخاذ راهبرد «ناسیونالیسم مثبت» به‌عنوان پادگفتمان «موازنه منفیِ» مصدق، تثبیت حقوقی و عملیاتی مرزها را دنبال کرد (ازغندی، ۱۴۰۰: ۳۲)؛ امری که به حل‌وفصل میراث ژئوپلیتیک عهدنامهٔ آخال انجامید و یکی از پرتنش‌ترین ادوار مرزهای شمال‌شرق را به ثبات نسبی رهنمون ساخت.

> «در زمان نخست‌وزیری سپهبد زاهدی... دولتین مصمم گشتند اختلافات مالی و سرحدی خود را مرتفع سازند و بدین منظور کمیسیون مختلطی تعیین گردید و پس از یک سال کوشش و بحث و مطالعه... مسائل مرزی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی... تصمیم به انعقاد موافقت‌نامه‌ای گرفتند و نمایندگان مختار خود را (از طرف دولت ایران آقای حمید سیاح سفیرکبیر و از طرف جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای آناتولی لاورنتیف سفیرکبیر و نماینده مختار اتحاد جماهیر شوروی در ایران) تعیین نمودند که پس از رسیدگی به موارد اختلاف موافقت‌نامه را تنظیم نمایند» (جهانبانی، ۱۳۳۶: ۳۹).

به این ترتیب، موافقت‌نامهٔ سیاح–لاورنتیف مشتمل بر ۵ ماده و تعدادی الحاقیه در آذرماه ۱۳۳۳/ نوامبر ۱۹۵۴، به امضای طرفین رسید (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۳۳: ۱۱). با این حال، فرایند تحدید حدود و استیفای حقوق ارضی، محدود به این موافقت‌نامه نبود و اسناد موجود در تجدیدنظر و تثبیت بخشی از اراضی مرزی سرخس گویای استمرار چالش‌های اجرایی مرزهای شمال‌شرق در دهه‌های متمادی است (نجف‌زاده، ۱۴۰۳: ۷۶۰). با ابقای عبدالله انتظام در سمت وزارت امور خارجه توسط حسین علاء (صفایی، ۱۳۷۳: ۲۱۲)، سیاست تثبیت مرزها با شوروی به همان منوال ادامه پیدا کرد. طبق ماده ۳ موافقت‌نامه سیاح–لاورنتیف کمیسیون مختلط مرزی دو کشور در ۵ مرداد ۱۳۳۴/ ۲۸ ژوئیهٔ ۱۹۵۵ تشکیل و پس از انجام اقدامات مستمر در ۱۵ آبان ۱۳۳۵/ ۶ نوامبر ۱۹۵۶، موفق به تعیین خطوط مرزی به‌وسیلهٔ ابزارهای دقیق سنجش جغرافیایی شد. در این راستا، در روز دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۳۶/ ۲۷ مارس ۱۹۵۷، در محل وزارت امور خارجه مراسم امضای «پروتکل نهایی شرح عبور خط مرز دولتی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» به

امضای مقامات بلندپایهٔ دو کشور رسید (روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۳۶: ۱). بدین ترتیب، مرزهای شمال‌شرقی ایران و شوروی تا حدود امروزی تثبیت شد و در ازای دریافت ۱۱ تن طلا از روس‌ها (احمدی اختیار و رستم‌نژاد نشلی، ۱۳۹۴) و اختصاص اراضی ناچیز و کم‌ارزش حصار، مناطق استراتژیک و پراهمیت سرخس‌کهنه، فیروزه و زمین‌های اطراف آن، پس از هفت دهه منازعات و مناقشات، به شوروی واگذار شد (قصابی گزکوه، وکیلی و اسکندری فاروجی، ۱۳۹۴). البته اسناد فراوانی ازجمله گزارش‌های ژاندارمری کل، نشان‌دهندهٔ استمرار اختلافات به‌ویژه در حوزهٔ آب‌های مرزی تا سال‌ها پس از این قرارداد هستند (ساکما؛ ۰۰۴–۰۰۱۵۱۹؛ ۳۷۰–۰۰۱۵۱۹–۰۰۱۰؛ ۳۷۰–۰۰۱۵۱۹–۰۰۱۲؛ ۳۷۰–۰۰۱۵۱۹–۰۰۶۲؛ ۳۷۰–۰۰۱۵۱۹–۰۰۶۲؛ برای نمونه نک: سند ۳ پیوست).

از راهکارهای طرفین در تثبیت مرزها، تشکیل کمیسیون‌های فنی و برگزاری اجلاسیه‌های تخصصی مدیریت منابع آبی بود. در این میان، توافق‌نامه‌های مربوط به رودخانهٔ اترک به‌دلیل جایگاه استراتژیک در اکوسیستم مرزی اهمیت ویژه‌ای داشت، به‌گونه‌ای که طراحی و مدیریت بهره‌برداری از این رودخانه، مستلزم رایزنی‌های کارشناسی بود. این اقدامات فراتر از مسائل سیاسی، پیامدهای مستقیم اقتصادی و امنیتی برای جوامع مرزنشین داشت. به‌عنوان نمونه، گزارش‌های مربوط به امور آبیاری در نواحی گرگان و گنبدکاووس به کمیسیون‌های مرزی منجر به تدوین طرح‌های حفاظتی ساحل رودخانه اترک در مناطق داشلی‌برون (ایران) و چات (شوروی) شد. به‌علاوه، جهت مهار تنش‌های احتمالی میان دامداران کُرد شمال خراسان و طرف روس، طبق گزارش‌های سرجنگل‌داری درگز، کمیسیون‌های تخصصی جهت صدور پروانه‌های رسمی چرای دام اقدام به تشکیل پاسگاه‌های مرزی کردند تا مدیریت چرای مرزی از یک چالش امنیتی به یک فرایند اداری و نظارتی تبدیل گردد (عادل‌فر، ۱۴۰۲).

نتیجه

این پژوهش نشان می‌دهد که مرزهای شمال‌شرق ایران در بازهٔ زمانی موردمطالعه، از وضعیت «منطقهٔ حائل متزلزل» به‌سمت «جغرافیای سیاسی تثبیت‌شده» حرکت کرده‌است. مدیریت این مرزها با سه چالش ساختاری مستمر روبه‌رو بود: نخست، فقدان دقت فنی در

تعیین خطوط مرزی (مبتنی بر عهدنامهٔ آخال) که دسترسی به منابع حیاتی، به‌ویژه حقابه‌های اترک را به اهرم فشار سیاسی بدل می‌کرد؛ دوم، سیالیت حاکمیت محلی که ناشی از مداخلات نظامی شوروی در دوران اشغال بود و نظم اداری نواحی مرزی (نظیر درگز و بجنورد) را مختل می‌ساخت؛ و سوم، هزینه‌های سنگین حفاظت از مرزها به‌رغم فعالیت کمیسیون‌های مختلط.

فرایند تعیین این مرزها، برخلاف روایت‌های صرفاً دیپلماتیک، محصول اتخاذ رویکردهای متفاوت زیر در حکمرانی سرزمینی بود: انفعال در برابر نفوذ تدریجی روسیه به مرزهای تعیین‌شده در عهدنامهٔ آخال (ابتدای مشروطه)، عدم بازپس‌گیری فیروزه و انعقاد کنوانسیون نامتوازن آبی عشق‌آباد (پهلوی اول). درنهایت، امضای قرارداد سیاح–لاورنتیف (دههٔ ۳۰ شمسی/ ۵۰ میلادی) نه یک پیروزی سیاسی که راهکاری فنی–جغرافیایی بود تا با معاوضهٔ عوارض ارضی (الحاق حصار در برابر صرف‌نظر از فیروزه و سرخس‌روس) به اختلافات دیرپای طرفین پایان دهد. این تحولات تاریخی (در پاسخ به مسئلهٔ اصلی پژوهش) نشان می‌دهند که شکل‌گیری و تثبیت مرزهای شمال‌شرق در دوران معاصر، در گرو میزان دقت کمیسیون‌های مرزی و توان دولت مرکزی در اعمال اقتدار بر جغرافیای پیرامونی بوده‌است.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. ازغندی، سید علیرضا (۱۴۰۰). ***روابط خارجی ایران***، تهران: قومس.

۲. بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۳). ***روزشمار تاریخ معاصر ایران***، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۳. بیات، عزیزالله (۱۳۹۳). ***کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران***، تهران: امیرکبیر.

۴. جلالی، غلامرضا (۱۳۹۴). ***انقلاب اسلامی در مشهد***، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۵. جهانبانی، امان‌الله (۱۳۳۶). ***مرزهای ایران و شوروی***، تهران: مجلس.

۶. چرچیل، وینستون (۱۹۵۴ م). ***خاطرات چرچیل از جنگ جهانی دوم***، ترجمه تورج فرازمند، تهران: سمیر.

۷. سایکس، سر پرسی (۱۹۱۵ م). ***تاریخ ایران***، ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران: نگاه.

۸. شمیم، علی‌اصغر (۱۴۰۳). ***ایران در دوره سلطنت قاجار***، تهران: علم.

۹. صفایی، ابراهیم (۱۳۷۳). ***زندگی‌نامه سپهبد زاهدی***، تهران: علمی.

۱۰. فیاضی، رضا (۱۴۰۱). ***روابط خارجی ایران در عصر ناصری***، بجنورد: بیژن‌یورد.

۱۱. گلی، امین‌الله (۱۳۶۶). ***سیری در تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها***، تهران: علم.

۱۲. مخبر، محمدعلی (۱۳۲۴). ***مرزهای ایران***، تهران: کیهان.

۱۳. مکی، حسین (۱۳۸۰). ***تاریخ بیست‌ساله ایران***، تهران: علمی.

۱۴. منشور گرکانی، محمدعلی (۱۳۶۸). ***رقابت شوروی و انگلیس در ایران***، تهران: عطایی.

۱۵. منشی، محمدعلی (۱۳۵۶). ***سفرنامه رکن‌الدوله به سرخس***، به کوشش محمد گلبن، تهران: سحر.

۱۶. میرنیا، سید علی (۱۳۷۳). ***وقایع خاور ایران***، مشهد: اردشیر.

۱۷. نجف‌زاده، علی (۱۴۰۳). ***روزشمار آستان قدس رضوی (براساس مطبوعات خراسان)***، جلد ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۸. نوازنی، بهرام (۱۳۹۳). ***عهدنامهٔ مودت ایران و شوروی***، تهران: کتابراه.

۱۹. نوایی، عبدالحسین و کسری نیلوفر (به کوشش) (۱۳۸۳). ***اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله***، جلد ۱(خراسان)، تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲۰. ولی‌زاده، اکبر (۱۳۸۵). ***اتحاد شوروی و رضاشاه***، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مقاله‌ها

۲۱. احمدی اختیار، مهدی و رستم‌نژاد نشلی، علی (۱۳۹۴). بررسی روند جدایی قریهٔ فیروزه از عهدنامهٔ آخال تا ۱۳۳۳، ***مطالعات اسنادی و آرشیوی***، ۳(۳)، ۱۵۵-۱۷۵.

۲۲. پورمحمدی املشی، نصرالله؛ رحمانی، سعیده و خازنی، معصومه (۱۴۰۲). بررسی سیاست دولت پهلوی اول نسبت به بازگشت مهاجران ایرانی از شوروی، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۴(۳۶)، ۵۳-۸۲. Doi: 10.22034/JIIPH.2023.53396.2366

۲۳. عادل‌فر، باقرعلی (۱۴۰۲). نقش رودخانه مرزی اترک در مناسبات ایران و روسیه، ***پژوهش‌های علوم تاریخی***، ۱۵(۳)، ۷۷-۱۰۴.
Doi: 10.22059/jhss.2023.366786.473660

۲۴. قصابی گزکوه، جلیل؛ وکیلی، هادی و اسکندری فاروجی، ابوالفضل (۱۳۹۴). علل و پیامدهای جدایی قریه فیروزه از ایران، ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***، ۶(۲۱)، ۸۳-۹۶.

۲۵. کالیراد، علی (۱۴۰۲). مهاجران قفقازی در ایران: پناهندگان جمهوری آذربایجان (دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰م/ ۱۳۰۰-۱۳۲۰ش)، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۴(۳۶)، ۱۵۹-۱۸۴.
Doi: 10.22034/JIIPH.2023.54579.2390

۲۶. کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۷۵). اقدامات قوام‌السلطنه در شهر سرخس‌روس، ***گنجینه اسناد***، ۲۱(۲۲)، ۵۳-۶۹.

۲۷. معینی، مینا و جعفری، علی‌اکبر (۱۴۰۲). مهاجرت‌های اتباع عادی روسیه به استرآباد و پیامدهای ناشی از آن در این ایالت، ***تاریخ ایران***، ۱۶(۲)، ۱-۲۶.
Doi: 10.48308/IRHJ.2024.104259

۲۸. نصرآبادی، مجید؛ جعفری، علی‌اکبر و نورائی، مرتضی (۱۳۹۹). سویه‌های توسعه‌طلبی ارضی روسیه از خلیج حسینقلی در شمال تا سرخس در شمال‌شرق ایران بعد از قرارداد آخال (۱۲۹۹ق.)، ***گنجینه اسناد***، ۳۰(۱)، ۴۸-۷۰. Doi: 10.22034/GANJ.2020.2411

اسناد

۲۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۰۰۶۲-۰۰۱۵۱۹-۳۷۰؛ ۰۰۱۲-۰۰۱۵۱۹-۳۷۰؛ ۰۰۱۰-۰۰۱۵۱۹-۳۷۰؛ ۰۰۰۴-۰۰۱۵۱۹-۳۷۰.

۳۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ): ۱۳۲۱/۱۲/۱۴/۱۲؛ ۱۳۰۲/۴۴/۷/۸ق.؛ ۱۱۳۸/۴۲/۲۶/۱۹ق.

روزنامه‌ها

۳۱. ***روزنامه اطلاعات*** (۱۳۳۳). شماره ۱۲۹، ۱۱ آذرماه ۱۳۳۳.

۳۲. ***روزنامه اطلاعات*** (۱۳۳۶). شماره ۱۵، ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۳۶.

۳۳. ***روزنامه طلوع*** (۱۳۳۱). شماره ۲۶، ۴ خردادماه ۱۳۳۱.

۳۴. ***روزنامه طوس*** (۱۳۲۸). شماره ۴۵، ۲ آبان‌ماه ۱۳۲۸.

ب) منابع انگلیسی

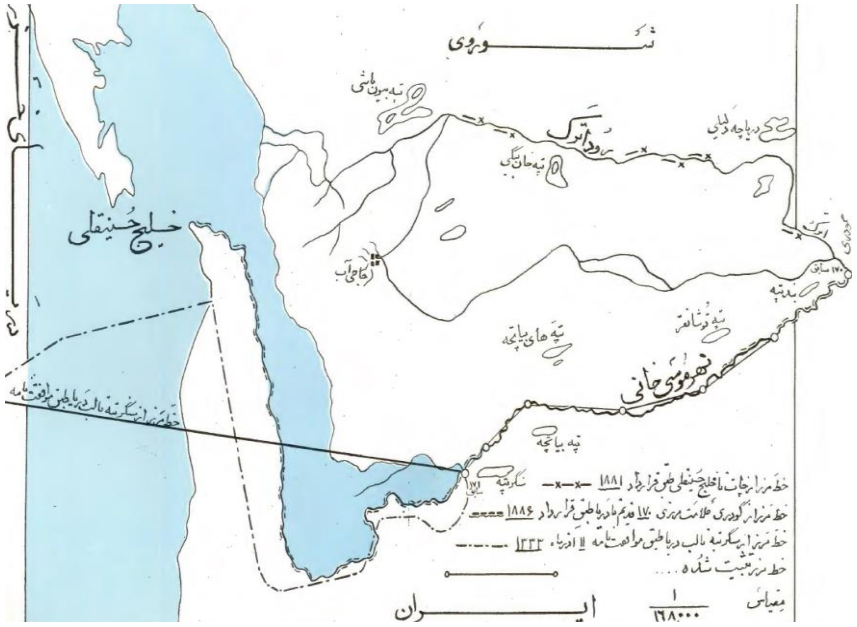
Books

35. Foreign Office. (1985). ***Consular Reports: Persia (Khorasan Series, 1900-1930)***. London: Her Majesty's Stationery Office.
36. Hurewitz, J. (1956). ***Diplomacy in Near and Middle East: a documentary record 1914- 1956***, Princeton: Princeton University Press.
37. Kapur, E. (1965). ***Soviet Russia and Asia***, Geneva: Imprimerie.

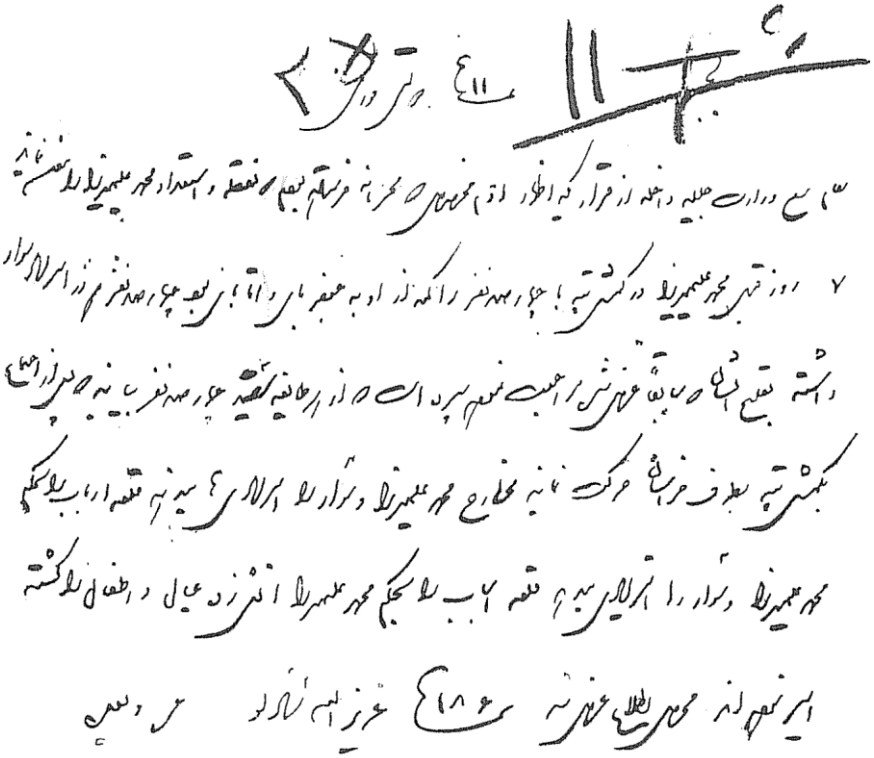
Articles

38. Heydari Dastenaei, M. and Niknami, K. (2020). An investigation on the impact of physical environment on the formation and continuity of ancient settlements, ***Journal of Ancient History and Archaeology***, 7(4), 79-90. Doi: 10.14795/j.v7i4.564.

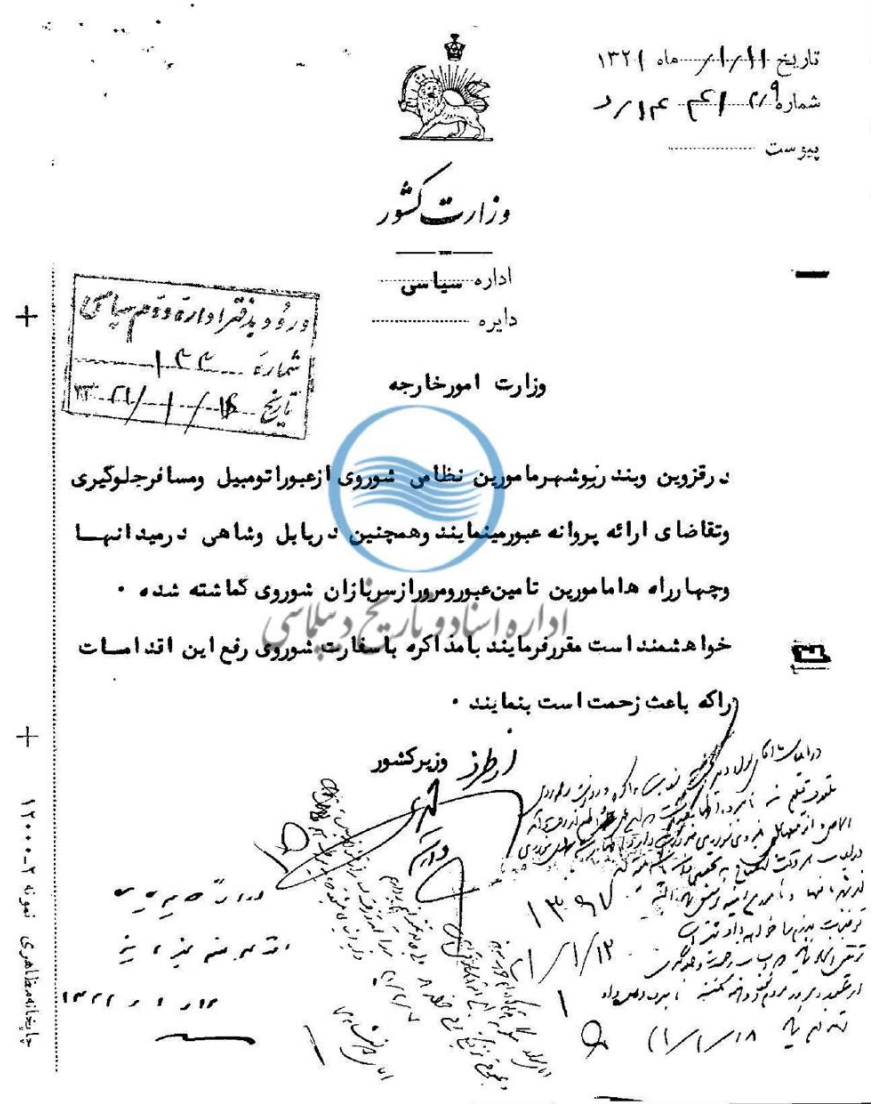
پیوست‌ها



نقشهٔ ۱. اختلاف در سرحدات اترک (از نهر موسی‌خانی تا رودخانهٔ اترک) (جهانبانی، ۱۳۳۶: ۸۱)



سند ۱. گزارش عزیزالله خان شادلو (حاکم بجنورد و استرآباد) از ورود محمدعلی شاه مخلوع به مرز گمیش‌تپه در شمال‌شرقی ایران. (مأخذ: گلی، ۱۳۶۶: ۳۸۵).



تاریخ ۱۱/۱/۱۳۲۱ ماه
شماره ۲۹/۴۰۱۴/د
پیوست .....

وزارت کشور

اداره سیاسی
دایره .....

ورود بدفتر اداره دوم سیاسی
شماره ۱۴۴
تاریخ ۱۳۲۱/۱/۱۵

وزارت امورخارجه

د رقزوین وبند ربوشهرمامورین نظامی شوروی ازعبوراتومبیل ومسافرجلوگیری وتقاضای ارائه پروانه عبورمینمایند وهمچنین د ربابل وشاهی د رمیدانهـا وچهارراه هامامورین تامین‌عبورومروراز سربازان شوروی کماشته شده .
خواهشمند است مقررفرمایند بامذاکره باسفارت شوروی رفع این اقدامـات راکه باعث زحمت است بنمایند .

ارفع وزیرکشور

۱۳۰۶

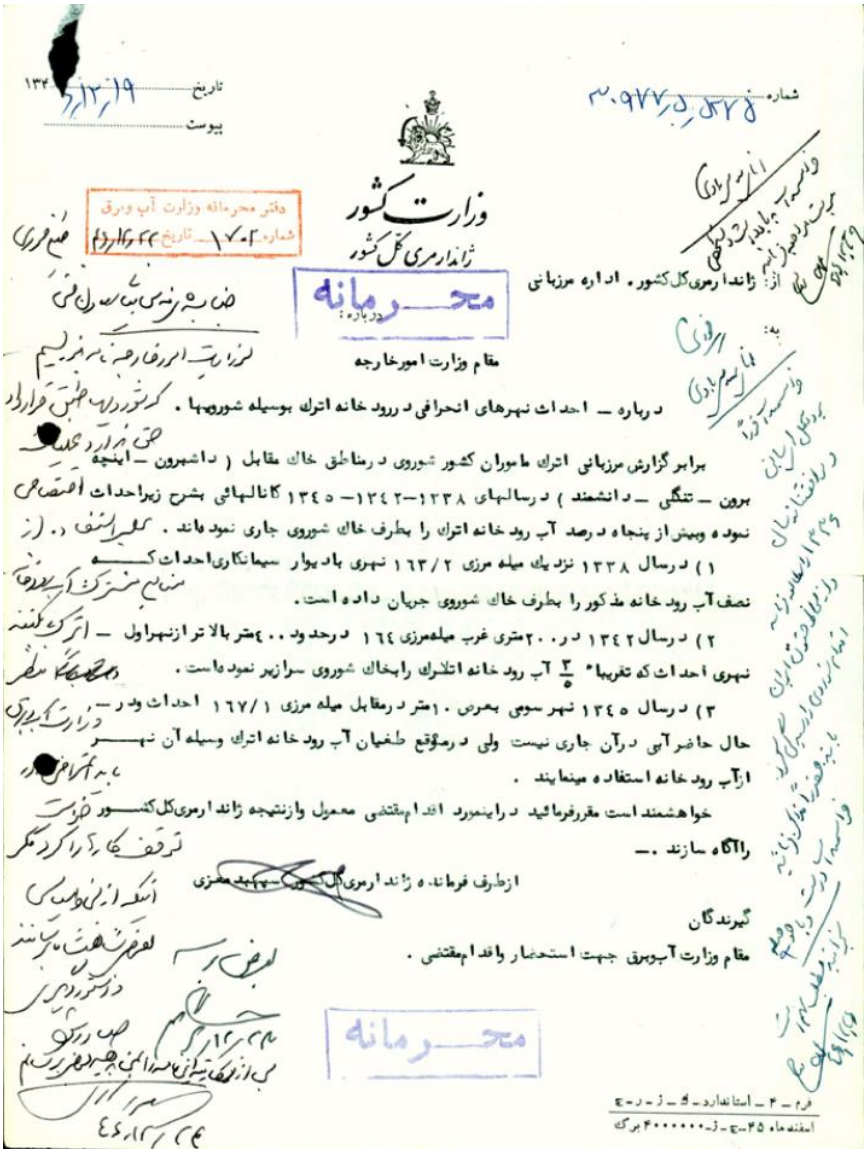
۱۳۲۱/۱/۱۲

۱۳۲۱/۱/۱۸

چاپخانه مظاهری نمونه ۲-۱۲۰۰۰

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی

سند ۲. گزارش وزارت کشور از حضور پساجنگ روس‌ها در مناطق‌شمالی ایران. (مأخذ: استادوخ)



وزارت کشور
ژاندارمری کل کشور
محرمانه
از: ژاندارمری کل کشور. اداره مرزبانی
به: مقام وزارت امورخارجه
درباره: احداث نهرهای انحرافی در رود خانه اترك بوسیله شوروی‌ها.

برابر گزارش مرزبانی اترك ماموران کشور شوروی در مناطق خاك مقابل (داشبرون ـ اینچه برون ـ تنگلی ـ دانشمند) در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۲-۱۳۴۵ کانالهائی بشرح زیر احداث نموده و بیش از پنجاه درصد آب رود خانه اترك را بطرف خاك شوروی جاری نموده‌اند.

۱) در سال ۱۳۳۸ نزدیك میله مرزی ۱۶۳/۲ نهری با دیوار سیمانکاری احداث که نصف آب رود خانه مذکور را بطرف خاك شوروی جریان داده است.

۲) در سال ۱۳۴۲ در ۲۰۰ متری غرب میله مرزی ۱۶۴ در حدود ۴۰۰ متر بالاتر از نهر اول ـ نهری احداث که تقریباً ۳/۵ آب رود خانه اترك را بخاك شوروی سرازیر نموده است.

۳) در سال ۱۳۴۵ نهر سومی بعرض ۱۰ متر در مقابل میله مرزی ۱۶۷/۱ احداث و در حال حاضر آبی در آن جاری نیست ولی در مواقع طغیان آب رود خانه اترك وسیله آن نهر از آب رود خانه استفاده مینمایند.

خواهشمند است مقرر فرمائید در اینمورد اقدام مقتضی معمول و از نتیجه ژاندارمری کل کشور را آگاه سازند.ـ

از طرف فرمانده ژاندارمری کل کشور ـ سپهبد مزینی

گیرندگان
مقام وزارت آب و برق جهت استحضار و اقدام مقتضی.

محرمانه

فرم ـ ۴ ـ استاندارد ـ گ ـ ز ـ ر ـ ۴
اسفند ماه ۴۵ ـ ج ـ ز ـ ۴۰۰۰۰۰۰ برگ

سند ۳. گزارش ژاندارمری از تعرضات مرزی شوروی پس از پروتکل نهایی (مأخذ: ساکما)